



فریدون مشیری با شعر «کوچه» در بین جوانان ایران به شهرتی جاودانه دست یافت

در سفر کتاردست که توفیق دیدار سیما بنیا ، مهرمن سحرمان علی <sup>شکلی</sup> ،  
حسین جوان ، پرویز جوان با خانواده گرامی شان غزاله ، امین ، آفاق و قدرت  
و اقبال جوان و سینو آشتی و سون مریانی بدست داد ، به خوشتر آقا علی آشتی خانم سیما  
بنیا این ترانه را خوانند و در همان حال فریدون مشیری نوشت . اول مرداد ۱۳۷۰

این شعر تفضلی فی داود

عشق در ابداء

« مرغ سحر »

مرغ سحر نامه سرگین داغ مرا تازه تو کن  
ز راه شتر بازار ، این قفس را با برشکن وزیر و برکن  
بلبل پر بسته ز کج قفس در آفتاب نغمه آزادی مرغ شتر سزا  
وز تفضلی غرغه این خاک توده را با برشتر کن  
طلسم ظالم ، جور بسیار ، آشیانم ، دوده بر باد  
ای خدا ، ای فلک ، ای طبعیت ، شام نایب ما را سحر کن  
نور بار است ، گل ببار است ، این چشم ترا در بار است  
وین قفس چون دم آفتاب و تاب است  
شده نکن در قفس ای آه آتش است که بهت گل عمر ما چمن  
جانب عاشق نه از تازه گل ، زین بیشتر کن بیشتر کن بیشتر کن  
مرغ بیدل ، شرح بجران ، مختصر ، مختصر کن



عجز و حقارت بپرشد / مرد و وفا پی سپر شد

ناله عاشق ، ناله معشوق / مرد و دروغ و بی اثر شد  
 راستی و سرد مکتب فاش شد / قول و شرافت بیگانه شد  
 وز بی زرد و وطن و دین گناه شد / دیده تر شد ، دیده تر شد  
 ظلم مالک ، جور در باب / زارع از غم ، گشته بی تاب  
 سفر غنای بزرگی ناب / جام ما ، پر ز خون جگر شد  
 ای دل تنگ ناله سحر کن / وز قور و کتان جزد کن  
 و ز مآذات ، صر فظن کن  
 ساقی گلگهره بده آب آتش / نغمه دلش برون آید در نشن  
 ناله بر آرزو قفس ای بیل عزین  
 کز غم تو ، سینه من / آسود ، آسود شد